

ایران ترک است، ترک دنیا آمدند

اگر چه تلاش در جهت تعریف یک هویت غیر ایرانی برای مردم ترک زبان آذربایجان و به سامان رساندن مجموعه‌ای از تحرکات سیاسی جدایی‌طلبانه بر این اساس، به گونه‌ای که در فراز و فرود حکومت مستعجل فرقهٔ دموکرات آذربایجان نیز شاهد آن بودیم، خمیر مایهٔ اصلی سیاست منطقه‌ای دولت شوروی را در یک مقطع مهم از تاریخ معاصر ایران رقم زد، ولی از لحاظ تاریخی حق امتیاز این ابداع و نوآوری سیاسی به نام ترک‌ها و سیاست‌های پان‌ترکیستی ثبت شده بود که از سال‌های نخست قرن بیستم در ترکیهٔ عثمانی شکل گرفت.

در واقع مدت‌ها پیش از آنکه روسیهٔ شوروی برای پیشبرد منافع منطقه‌ای خود به فکر بهره‌برداری از این عامل برآید، این محافل ترک‌گرای عثمانی - و به دنبال آن جمهوری ترکیه - بودند که با تبلیغ اندیشهٔ ترک بودن مردم ترک زبان ایران، برای پیشبرد سیاست‌های توسعه‌طلبانهٔ خود زمینه‌سازیهایی را آغاز کردند.

مع‌هذا اقدام دولت شوروی در بهره‌برداری از این عامل - اگر چه به زبان سیاسی و عقیدتی خاص خودش - مقامات آنکارا و ترک‌ها را در موقعیت دشواری قرار داد. زیرا از یک سو با تبلور و به ثمر نشستن تلاش و تحرکی روبرو شدند که خود بانی اصلی و صاحب امتیاز آن بودند ولی از

سوی دیگر آن را به کام یک دشمن دیرینه و تاریخی خود یعنی روسیه شوروی یافتند که دقیقاً در همان ایام، اگر چه به نام جمهوری شوروی گرجستان ولی با لحن و زبانی مشابه آنچه که در ایران بر پا داشته بودند خواسته‌هایی ارضی را در قبال قارص و اردهان در قلمرو ترکیه مطرح کرده بود.

اگر چه تحولات جاری در آذربایجان بر همان بستری جریان داشت که ترک‌گرایان خود زمینه آن را فراهم آورده بودند ولی نقش تعیین‌کننده اتحاد شوروی در این عرصه و سمت و سوی که داشت، بسیاری از ترک‌گرایان ترکیه را نگران ساخت. یکی از این ترک‌گرایان حسین جاهد یالچین مدیر روزنامه طنین و وکیل مجلس ترکیه بود. او که به نوشته مکرّم نورزاد، سرکنسول ایران در استانبول «... قبل از اعلان جمهوریت از زعمای حزب اتحاد و ترقی و همکار نزدیک طلعت پاشا و انور پاشا...» و کسی بود که «... بارها راجع به ایرانیان ترک زبان مقالاتی علیه ما نوشته و از طرفداران جدّی پان‌ترکیسم و یکی از لجام گسیخته‌ترین جریده‌نگاران راجع به موضوع فوق...» بود، ولی از آنجایی که در کنار تعصب ملی «... یکی از ترک‌های متعصب و پر جرّائی است که جداً مخالف سیاست روس‌ها است و همواره قلمش را در روزنامه یا جراید دیگر علیه آنها به کار می‌برد...» اینک «... چندی است که مقالاتی به نفع ایران منتشر می‌نماید.^۱

یکی از این مقالات، نوشته‌ای بود تحت عنوان «طمع و احتراصاتی که زنجیر خود را شکست است» که در ۳۰ ژوئن ۱۹۴۵ / ۹ تیر ۱۳۲۴ در روزنامه طنین منتشر شد. او که در اقدامات اخیر روسیه شوروی، تلاشی را می‌دید در جهت آنکه «... ما - [ترکیه] - با ایران هم مرز نباشیم و آنها ما را از سر حد خاور نیز احاطه و محاصره کنند...» کل این تحولات را آمیزه‌ای تلقی کرد از «طمع و حرص دوره تزاری و دینامیزم بلشویک» و نشانی از «نیت جهانگشایی و روح جهانگیری روس».^۲

در نمونه‌های دیگر از این تعارض و دوگانگی به مقاله‌ای می‌توان اشاره کرد از کاظم نامی دورو به نام «کسور برادر ایران» که در شماره ۲۹ مارس ۱۹۴۵ / ۹ فروردین ۱۳۲۴ روزنامه سون پستا منتشر شد. در این مقاله روایتی از تاریخ ایران و همبستگی ملی آن ارائه شد که در مقایسه با اکثر نوشته‌های مرسوم و معمول در جراید ترکیه، نادر و استثنایی بود. او در توصیف هویت ملی ایران نوشت با آنکه از دیرباز «... به ایران مللی آمده و در آنجا اثرات و تأثیرات نسلی باقی گذاشته و گذشته‌اند و بعد از اسلام هم به اندازه ترک‌ها، عرب‌ها و سایر اقوام که از حیث نژاد دیگرند با فارس‌ها آمیزش کرده‌اند ولی دیانت، زبان، آموزش و پرورش و تمدن ایران آنقدر قوی بود که تمام این عناصر بیگانه و کلیه این طوایف و دسته‌های خارجی که وارد ایران شده و با ایرانی‌ها آمیخته‌اند، ایرانی شده‌اند».^۳

ولی از سوی دیگر در کنار این دیدگاه منصفانه - و فوق‌العاده نادر - از نوشته‌هایی متفاوت و فوق‌العاده مکرر می‌توان یاد کرد چون مقاله‌ای که چندی بعد تحت عنوان «آذربایجان ایران» در ۲ دسامبر ۱۹۴۵ / ۱۱ آذر ۱۳۲۴ در روزنامه‌ی تصویر منتشر شد. در این مقاله که امضاء «شرقی» نامی را داشت، آمده بود «... سیاست تند فارس‌ها که مخصوصاً از بدو سلطنت رضا شاه شروع شده و به وسیله‌ی اعلان پادشاهی رضاشاه که به همه فهمانده شده است که سلطنت و خاندان فارس‌ها ادامه دارد باعث عدم رضایت اهالی آذربایجان گشته و بالاخره کار منتهی به عصیان در آن صفحات گردیده است...»^۱

با در نظر داشتن مجموعه‌ی آرایبی از این دست است که در این یادداشت سعی می‌شود با استفاده از بازتاب اخبار تحولات آذربایجان در جراید ترکیه جوانبی از این دیدگاه دوگانه مورد بحث قرار گیرد. به دنبال پاسخ‌هایی هستیم بر این پرسش‌ها که در ترکیه چه دیدگاه‌هایی نسبت به ماهیت فرقه دموکرات آذربایجان وجود داشت و آیا فرقه دموکرات پدیده‌ای وابسته به شوروی تصور می‌شد یا مستقل از آن؟ میزان استقلال یا وابستگی این فرقه از دیدگاه روزنامه‌نگاران ترکیه به چه اندازه بود؟ همچنین بررسی می‌گردد که آیا در ترکیه مطالبات مطرح شده از طرف فرقه دموکرات به عنوان خواست‌های طبیعی مردم آذربایجان تلقی گردیدند و یا مطالباتی مصنوعی و ساخته و پرداخته اتحاد جماهیر شوروی؟ افزون بر این نقش مردم آذربایجان در حمایت یا در پایان دادن به حکومت فرقه دموکرات از نظر جراید ترکیه نیز از دیگر پرسش‌هایی است که در این نوشته بدان می‌پردازیم.



فرقه دموکرات آذربایجان، مستقل یا وابسته؟

دیدگاه غالب در ترکیه فرقه دموکرات آذربایجان را نه تنها وابسته و دست‌نشاندهٔ روسیه شوروی می‌دانست بلکه برای این فرقه هیچ‌گونه اصالتی قائل نبود و آن را دست‌بخت دولت شوروی می‌پنداشت. در اینجا به نمونه‌هایی چند در مورد نظر روزنامه‌نگاران ترکیه دربارهٔ موضوع مستقل یا وابسته بودن فرقه دموکرات آذربایجان و جنبش ایجاد شده به وسیله این فرقه اشاره می‌گردد.

نظام‌الدین نظیف از روزنامه‌نگاران ترکیه در مقاله‌ای که در روزنامه گنج‌پستاسی در ۲۴ اوت ۱۹۴۵/۲ شهریور ۱۳۲۴ منتشر کرد استدلال‌های ارائه شده از سوی دولت شوروی را در مورد عدم وابستگی رخدادهای مورد بحث به سیاست‌های این دولت نفی کرد. نظیف در این مقاله که عنوان آن «شکنجه و زجری که ایران می‌کشد، دیگر باید به پایان برسد» بود دربارهٔ ماهیت رخدادهای ایران نوشت: «این اقدامات را نمی‌توان به حساب غلیان و هیجان ایده‌آلیستی کاسبان فقیر ایرانی گذاشت. این واقعه همان نقش فجیعی است که در قلب بالکان، یعنی در بلغارستان در صورت ظاهر و به نام دموکراسی بازی می‌شود. یعنی وضع و تابلوی فیجع ایران به لوحهٔ دراماتیک بلغارستان اضافه می‌شود.»^۵

عمر رضا دوغان یکی دیگر از روزنامه‌نگاران ترکیه نیز در مقاله‌ای با عنوان «آذربایجان و ایران» که در ۲۱ آوریل ۱۹۴۶/ اردیبهشت ۱۳۲۵ روزنامه جمهوریت انتشار یافت به ماهیت وابسته فرقه دموکرات اشاره کرده و رخدادهای آذربایجان را به طور کامل محصول سیاست امپریالیستی شوروی عنوان کرد. دوغان در این مقاله تصریح می‌نماید: «بیگانه اشغال ایران را فرصتی مناسب دانسته و سعی کرده که تیشه به ریشه تمامیت ارضی ایران بزند.»^۶ دوغان در ادامه این مقاله به نوع مطالبات مردم آذربایجان از دولت مرکزی نیز اشاره‌هایی دارد که در بخش بعدی این یادداشت بدان اشاره می‌گردد.

سلیم ثابت یکی دیگر از روزنامه‌نگاران ترکیه با صراحت بیشتری به ماهیت غیرمستقل فرقه دموکرات و آلت دست قرار گرفتن پیشه‌وری رهبر این فرقه اشاره می‌نماید. وی در مقاله‌ای به نام «در ایران با سوربریزی مواجه نشدیم» که در شماره ۲۱ مه ۱۹۴۶ / ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۵ روزنامه تصویر به چاپ رسید، سیاست‌های شوروی را در ایران با سیاست‌های توسعه‌طلبانه آلمان نازی مقایسه کرده و از پیشه‌وری به عنوان همانند کیسلینگ رئیس دولت وابسته به آلمان در نروژ یاد می‌کند.^۷

همان‌گونه که اشاره شد یکی از دلایل اصلی عدم استقبال ترک‌ها از این تحولات، به رغم تطابق بسیاری از جوانب آن با آمال دیرینهٔ گروه‌های ترک‌گرا، نقش روسیه در این ماجرا بود. حسین جاهد بالچین که بیشتر نیز به او اشاره شد در مقاله‌ای تحت عنوان «موضوع ایران و ترکیه» در شماره ۲۷

نوامبر ۱۹۴۵ / ۶ آذر ۱۳۲۴ روزنامهٔ *طنین* منتشر شد «شورش و اغتشاش آذربایجان [را] مقدمه- ای...» دانست «... جهت الحاق آن به روسیه». او در ادامه افزود که «... ما نسبت به قضیهٔ ایران از نزدیک علاقمند بوده و مجبوریم آن را با نهایت دقت مورد تعقیب قرار دهیم زیرا مسئله ایران و موضوع ترکیه و بغازها با یکدیگر ارتباطی دارد و متمم یکدیگر است و سر و صورتی که موضوع آذربایجان به خود خواهد گرفت کم و بیش علامت و اشاره خواهد بود در قسمت جبههٔ ترکیه...»^۸

«م.ح. زوال» نیز در مقاله‌ای به نام «معنای عصیان و خیم ایران» که در ۲۱ نوامبر ۱۹۴۵ / ۳۰ آبان ۱۳۲۴ در روزنامهٔ *وطن* منتشر شد، بر همین باور بود. به نوشتهٔ او «... ممکن است عوامل محلی هم در عصیان اخیر مؤثر واقع گشته است ولی علت عمدهٔ تشویق و تحریک خارجی است. موقع نزدیک شدن تخلیه ایران روس‌ها به عوض احترامگزاری نسبت به استقلال ایران، حتی به عوض اینکه سرمشق و نمونه برای انگلیسی‌ها قرار گیرند، مردم را در آذربایجان بر علیه دولت تشویق و تحریک کردند...»^۹

برخی از دیگر صاحب‌نظران ترک نیز آراء مشابهی را ابراز داشتند. ادهم عزت بنیچه در مقاله- ای به نام «وضعیت فجیع و فلاکت آمیز ایران» که در ۲۱ نوامبر ۱۹۴۵ / ۳۰ آبان ۱۳۲۴ روزنامهٔ *سون تلگراف* منتشر شد، خاطر نشان کرد اگر چه «... موضوع ظاهراً عبارت است از آزادی آذربایجان ولی در باطن و در حقیقت عبارت از الحاق آن به روسیه است. این یک قدمی است در راه امپریالیسم دولت تزاری برداشته شده است منتها این قدم توسط آذربایجانی‌ها برداشته می‌شود. مطالب صریح است و چگونگی امر واضح و آشکار می‌باشد...»^{۱۰}

چگونگی سقوط حکومت خودمختار فرقه دموکرات، نیز خود نشان دیگری تلقی شد در تأیید وابستگی کامل این فرقه به دولت شوروی. زیرا به محض روشن شدن تصمیم مسکو مبنی بر قطع حمایت از آن، به فوریت حکومت این فرقه ساقط شد. این موضوع در ترکیه نیز بازتاب داشت و روزنامه‌نگاران ترکیه در مقالاتی که پیرامون اعاده اقتدار دولت مرکزی ایران بر آذربایجان منتشر کردند در ضمن تجزیه و تحلیل نحوهٔ سقوط حکومت فرقه، بر این موضوع که فرقه دمکرات تنها ابزاری در دست شوروی بود، تأکید نهادند. نجم‌الدین ساداک در مقاله‌ای به همین مناسبت که با عنوان «حادثه‌ای که دنیا را حیران کرده است» در ۲۶ دسامبر ۱۹۴۶ / ۵ دی ۱۳۲۵ در روزنامهٔ *آکشام* منتشر کرد به وابستگی فرقه دموکرات به دولت شوروی اشاره کرده و با صراحت ایجاد این فرقه، تشکیل حکومت به وسیله آن و حتی ادارهٔ امور حکومت فرقه دموکرات را منتسب به شوروی عنوان می‌کند. ساداک در این مقاله دربارهٔ موارد یاد شده می‌نویسد: «یک سال پیش روس‌ها، هنگام تخلیه آذربایجان در آن خطه یک جریانی ترتیب داده و با تشکیل یک حکومت خودمختار به دست نیروی محلی نمی‌گذاشتند که دولت ایران در کار آنجا مداخله نماید، تمام تشبثات حکومت تهران

برای سازش با آذربایجان نتیجه‌ای نداد و در آذربایجان حکومتی بر پا شده بود که از شوروی پیروی می‌کرد و از سوی آنها اداره می‌شد.^{۱۱}

نظام‌الدین نظیف نیز در مقاله دیگری که در روزنامه گیجه پستاسی در ۱۳ دسامبر ۱۹۴۶/۲۲ آذر ۱۳۲۵ در مورد بازگشت حاکمیت دولت مرکزی ایران بر آذربایجان منتشر کرد بر همین نکات تأکید نهاد: «مسکو تصور می‌کرد که آنها (پیشه‌وری، فرقه دموکرات و حزب توده) منبع قدرت سیاسی هستند ولی مدتی قبل از این پیشامد اخیر، مانند تهران متوجه شده بود که آنها فاقد مشروعیت سیاسی هستند. این حادثه ثابت می‌کند یک دولتی که پی امتیاز نفت می‌گردد، باید از خیالات دست کشیده پی به حقیقت ببرد. دولت شوروی همین که ملتفت شد که پیشه‌وری و حزب توده مورد استفاده نبوده و از آنها کاری ساخته نیست، بازی را به وسیله کارت آنها نمی‌توان پیشبرد، نقشه خود را برای متزلزل کردن یگانگی ایران وداع گفت و پیشه‌وری و امثال او را مانند پوست لیمو که آیش گرفته شده دور انداخت.»^{۱۲}

همان‌گونه که پیش از این نیز بیان شد حتی پان‌ترک‌ها نیز بر وابستگی فرقه دموکرات به شوروی اذعان داشتند. از جمله عابدین داور یکی از روزنامه‌نگارانی که به اندیشه‌های پان‌ترکی نیز تمایل داشت در مقاله‌ای به نام «شکست خوردن سرخ‌های آذربایجان» که در ۱۳ دسامبر ۱۹۴۶/۲۲ آذر ۱۳۲۵ روزنامه جمهوریت به چاپ رسید در حالی که از خودمختاری در آذربایجان پشتیبانی می‌کرد اما بر ماهیت وابسته فرقه دموکرات نیز تصریح داشت. عابدین داور در این مقاله در مورد فرقه دموکرات و رهبری آن یعنی پیشه‌وری نوشت: «همین که یاغیان آذربایجان اسلحه را به زمین گذاشتند، پیشه‌وری، رئیس آنها که به هوجیگری پرداخته بود، مفقودالامر شد و از میدان در رفت. بدیهی است به کجا رفته. از مرز خارج شده نزد آقایان خود رفته است...» او سپس در ادامه و بر اساس باورهای خود افزود «... چون اکثریت اهالی آذربایجان ترک هستند، در درخواست خود راجع به نائل شدن به خودمختاری اداری ذیحق بوده‌اند ولی آنهایی که پیشقدمی در این باره می‌کردند، دست نشاندۀ شوروی‌ها بودند و به نام و به حساب روسیه کار می‌کردند. به همین جهت هم به نظر ایرانی و هم به نظر آذربایجانی خائن به میهن شمرده می‌شدند و چون آذربایجانی‌ها ملتفت و متوجه آن بودند، لذا از نامبرده پیروی نکردند. از روی این اصل است که باوجود رسیدن پول، اسلحه و مهمات از کشور شوروی و وارد شدن آذربایجانی‌های شوروی، دار و دسته پیشه‌وری تنها توانستند یک ارتش مرکب از هفت هزار نفر تشکیل دهند و چون آن هم به زور بود لذا پس از مختصر زد و خورد متفرق گشتند. به این ترتیب سرکرده‌های هوجی و سرخ آذربایجان که چند روز پیش مدعی بودند به سوی تهران پیش‌می‌روند در اسرع وقت ممکن به طرف شمال فرار کردند. از قرار معلوم

پس از اینکه روس‌ها سربازان خود را عقب کشیدند بیشه‌وری در آنجا به بلوف فرمانروایی می‌کرده است.^{۱۳}

بدین ترتیب باید گفت از دیدگاه روزنامه‌نگاران ترکیه، فرقه دموکرات آذربایجان یک سازمان سیاسی وابسته به اتحاد جماهیر شوروی و فاقد هر گونه استقلال و اراده سیاسی تلقی می‌گردید و چنین دیدگاهی در فضای مطبوعاتی ترکیه عمومیت داشت.

مطالبات فرقه دموکرات، طبیعی یا مصنوعی؟

فرقه دموکرات از ابتدای تشکیل، یک رشته خواسته‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را از دولت مرکزی طلب کرد. این خواسته‌ها همه از نوع درخواست‌های واگرایانه و در راستای تضعیف حاکمیت دولت مرکزی در آذربایجان نبود بلکه برخی از آنها همچون خواست اصلاحات ارضی، افزایش بودجه آذربایجان و یا اختصاص منبع مالی برای تأسیس دانشگاه در تبریز تقاضاهای سودمندی بودند. در حقیقت می‌توان مطالبات فرقه دموکرات را به سه دسته تقسیم کرد. دسته اول مطالباتی بودند برخاسته از ناراضی‌های عمومی که در سرتاسر ایران وجود داشت، دسته دوم درخواست‌هایی در واکنش به برخی سیاست‌های افراط‌گرایانه دهه دوم پادشاهی رضاشاه پهلوی و بالاخره دسته دیگر تقاضاهایی که رنگ و بوی تجزیه‌طلبانه داشتند. اما ماهیت فعالیت‌های فرقه دموکرات با اهداف تجزیه‌طلبانه سازگاری داشت. همچنین پاره‌ای از سیاست‌های فرقه دموکرات موجبات ناراضی‌های مردم آذربایجان را فراهم کرده و خشم آنها را نسبت به این فرقه برانگیخت. از جمله این سیاست‌ها می‌توان به اعمال فشار علیه تاجران، مصادره اموال و املاک، تعدی نسبت به مال و جان و ناموس مردم به ویژه به وسیله نیروهای قفقازی مهاجر اشاره کرد.^{۱۴}

برخی از روزنامه‌نگاران ترکیه با توجه به ماهیت وابسته فرقه دموکرات و فعالیت‌های واگرایانه و تجزیه‌طلبانه آن، اهداف و مطالبات فرقه را نیز مصنوعی و برخاسته از سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی عنوان کردند و عده دیگری از روزنامه‌نگاران ترکیه این مسائل را تا حدودی ناشی از ناراضی‌های عادی و عمومی دانسته و تا حدودی حاصل ناراضی‌های ویژه مردم آذربایجان، ولی تقریباً همگی فرقه دموکرات را برای پی‌گیری این ناراضی‌ها فاقد صلاحیت دانسته و آن را به فعالیت در راستای منافع شوروی در زیر لوای اعتراض‌های مردمی متهم کردند. البته دسته دیگری از روزنامه‌نگاران ترکیه نیز این رخدادها را ناشی از اعتراض طبیعی و بر حق مردم این خطه تعبیر کرده و ضمن تلاش برای ارائه یک تصویر غیرایرانی از آذربایجان، از موضوع وابستگی فرقه نیز عبور کرده و بدون پرداختن به این مسئله سیاست‌های دولت ایران را مورد انتقاد قرار دادند.

از جمله روزنامه‌نگارانی که خواسته‌های فرقه دموکرات را ساختگی و بدون ارتباط با اراده مردم آذربایجان عنوان می‌کرد، آر. یازار بود. یازار در مقاله‌ای به نام «آذربایجان ایران، آگاهی‌های وابسته به این منطقه که تجزیه آن از ایران موضوع بحث است» که در ژوئیه ۱۹۴۵ / تیر ۱۳۲۴ در روزنامه *طنین* انتشار یافت. بخش مهمی از مقاله خود را به توضیح نقش سیاسی آذربایجان در حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران اختصاص داد. او در ابتدای مقاله‌اش نخست در مورد جایگاه آذربایجان و آذربایجانی‌ها در ایران از مساحت و جمعیت این خطه نوشت که با «... مساحت ۱۰۴۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت ... بین ۳ تا ۴ میلیون نفر... یک سوم جمعیت ایران ...» را تشکیل می‌داد که «... که بیشتر آنها ترک و شیعه هستند. این ترک‌های شیعه اخلاف و احفاد قزلباش‌ها هستند که ارتش صفوی را تشکیل داده و دولتی را که امروز ایران می‌نامیم تأسیس کرده‌اند. از آن روز تا به حال دولت ایران را همین ترک‌ها، یعنی آذربایجانی‌ها اداره کرده‌اند و همواره جهت ایران و جهت پایداری دولتی که نیاکان و پدران خود آن را به وجود آورده‌اند، خون خود را ریخته‌اند و در فدای جان خود مضایقه نداشته‌اند.»^{۱۵}

یازار با اشاره به این داده‌های تاریخی، اقدام‌های واگرایانه فرقه دموکرات را زیر سوال برده و تبلیغات آنها در مورد آذربایجان نفی کرد. او در پایان مقاله‌اش در مورد نقش آذربایجانی‌ها در اداره ایران، نوشت: «دولت ایران از آغاز تأسیس از طرف آذربایجانی‌ها اداره شده است و امروز هم از طرف آذربایجانی‌ها اداره می‌شود. نخست‌وزیران ایران در زمان ما از قبیل محمد ساعد مراغه‌ای، محمود جم و از وزیران: قره‌گوزلو، دکتر رضازاده شفق، صدیق، اردلان، تقی‌زاده، داور، سبهدی و عدل و ... آذربایجانی هستند. ستارخان و باقرخان از بانیان و بنیانگذاران مشروطیت که در راه مشروطه خود را فدا کردند، آذربایجانی بودند...»^{۱۶}

عاصم اوس یکی دیگر از روزنامه‌نگاران ترکیه‌ای که مطالبات فرقه دموکرات را ساختگی می‌دانست در مقاله‌ای به نام «حقیقت مطلب در آذربایجان» که به دنبال پایان حکومت فرقه دموکرات بر آذربایجان ۱۳ دسامبر ۱۹۴۶ / ۲۲ آذر ۱۳۲۵ در روزنامه وقت منتشر شد تأکید می‌کند که مطالبه خودمختاری برای آذربایجان ساخته و پرداخته روس‌ها بود و به مجرد کنار کشیدن روسیه شوروی پایان گرفت.^{۱۷}

همان‌گونه که اشاره شد گروهی از روزنامه‌نگاران ترکیه نیز خواسته‌های ابراز شده از طرف فرقه دموکرات را با مجموعه‌ای از ناراضی‌های عمومی در ایران همسو می‌دانستند. عمر رضا دوغرویل یکی از این نویسندگان بود وی در مقاله‌ای به نام «آذربایجان و ایران» که پیش از این نیز به آن اشاره گردید در مورد این موضوع، تصریح کرد: «بیگانه برای تشویق عده‌ای از ناراضیان، آنچه که از دستش برآمده خودداری نکرده است در صورتی که این عدم رضایت، محلی و موضعی نبوده،

عمومی است. یعنی هر آنچه را که آذربایجانی‌ها شاکی‌اند بقیه نقاط ایران نیز شکایت دارند و می‌خواهند اسبابی فراهم شود تا گرفتاری‌ها حل شده و شکایت در بین نباشد. به همین مناسبت تمامی افراد و عناصر ملت باید یگانگی به خرج داده و با نهایت مساوات باید کشور خود را آزاد سازند و آن را قویتر کنند و گرنه تجزیه همه را تضعیف کرده، منتهی به این می‌شود که یگان یگان طعمه دیگران شوند.^{۱۸}

گروهی دیگر از روزنامه‌نگاران ترکیه افزون بر اینکه به نارضایتی‌هایی عمومی مردم ایران اشاره می‌کنند، وجود نارضایتی‌های ویژه‌ای در آذربایجان را نیز یادآور می‌گردند ولی این روزنامه‌نگاران نیز بر بهره‌برداری غیرصادقانه فرقه دموکرات از این خواسته‌های ویژه تأکید داشتند. از جمله این روزنامه‌نگاران، می‌توان از عابدین داور نام برد که در مقاله «شکست خوردن سرخ‌های آذربایجان» همان گونه که پیش از این اشاره شد به تلاش بی‌حاصل فرقه دموکرات برای بهره‌برداری از مواردی که از دیدگاه وی خواسته‌های مردم آذربایجان بودند، می‌پردازد.^{۱۹} یکی دیگر از این روزنامه‌نگاران، آکشم‌چی بود که به نارضایتی‌های مردم آذربایجان از دولت پهلوی اشاره می‌کند ولی فرقه دموکرات را به دلیل وابستگی به شوروی و داشتن اهداف تجزیه‌طلبانه برای پی‌گیری این نارضایتی‌ها فاقد صلاحیت می‌داند. آکشم‌چی در مقاله‌ای به نام «یک صدای صمیمی که به نام همسایگی و دوستی تمنا داریم در ایران شنیده شود» که در ۱۳ دسامبر ۱۹۴۶ / ۲۲ آذر ۱۳۲۵ در روزنامه *آکشم* منتشر شد، پس از اینکه فرقه دموکرات را به عنوان یک جریان سیاسی وابسته به دولت شوروی که اهداف این دولت را دنبال می‌کرد، مورد نکوهش قرار می‌دهد در توضیح کم و کیف نارضایتی‌ها در آذربایجان ابراز می‌دارد: «بر همه کس هویدا است که رژیم ملی با افراط رضاشاه پهلوی سعی کرد که ترک‌های آذربایجان زبان مادری خود را فراموش کنند، این قبیل اشخاص باز هم هستند. هنگامی که افکار عمومی در ترکیه از وقایع ناگوار ایران دلسوزی می‌کردند، یکی از جراید ایران زبان ترکی را تمسخر می‌کرد. متأسفانه چنین پیشامدهایی از یادمان نرفته است. ملت ترک که استقلال و تمامیت ایران دوست و همسایه را از ته دل آرزومند است، چشمش حالا به آذربایجان افتاده تا ببیند چه حرکت‌ها و رفتاری از ارتش ایران در آن صفحات سرخواهد زد؟»^{۲۰}

جدای از نظرات یاد شده، دیدگاه دیگری نیز در میان روزنامه‌نگاران ترکیه وجود داشت. بر مبنای این دیدگاه، تلاش می‌گردید تا رخداد‌های آذربایجان به معنای آغاز فروپاشی جامعه ایران توصیف شود. در این راستا با تحریف حقیقت‌های تاریخی و فرهنگی، تصویری غیر ایرانی از آذربایجان و حتی سایر مناطق ایران مانند خوزستان ترسیم می‌گردد. یکی از این روزنامه‌نگاران میرزا بالا یکی از سران حزب مساوات بود که بعد از فروپاشی جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۲۱ میلادی به ترکیه پناهنده شده بود. وی در مقاله‌ای با عنوان «به مناسبت حوادث اخیر و اتفاقاتی که در ایران

می‌افتد» که در ۱۳ دسامبر ۲۲/۱۹۴۶ آذر ۱۳۲۵ در روزنامه‌ی تصویر منتشر شد از مساعد بودن زمینه برای تجزیه ایران نوشت. به عقیده او: «ایران نشین اقوام مختلفی بوده است. شمار ترک‌ها و فارس‌ها در آنجا تقریباً مساوی و بر اثر سیاست فارس کردن مردم در آنجا زمینه برای تجزیه فراهم می‌باشد. به همین مناسبت جریان‌های وابسته به مختاریت در آذربایجان از شمال به جنوب منتقل گشته و دو نفوذ بیگانه که تمایلات سیاسی آنها با هم جور در نمی‌آید، با یکدیگر در رقابت و مجادله بود.»^{۲۱}

میرزا بالا در ادامه مقاله خود، با وجود اینکه به نقش بیگانگان در اغتشاش‌های ایران اشاره می‌نماید ولی تأکید را بر زمینه مساعد کار می‌گذارد و پیش‌بینی می‌نماید که روند تجزیه‌طلبی ایران حتی استان فارس را نیز در بر خواهد گرفت. او در نوشته‌ای مشحون از اغلاط و داده‌های نادرست تاریخی و به همین نسبت تحلیل و پیش‌بینی‌هایی کاملاً پرت و هوایی، چکیده‌ای از آراء مغشوش مساواتی‌ها را بیان داشت: «چه از نظر باستان شناسی و غیره و چه از لحاظ جمعیت و زبان، آذربایجان ایران متمم و بقیه آذربایجان شوروی است و همچنین خوزستان نیز بقیه و متمم عراق است که زیر نفوذ انگلیس‌ها می‌باشد. اهالی خوزستان عرب هستند حتی قسمتی از ساکنان این منطقه ترک می‌باشند و تاریخ پیش از میلاد مسیح نیز این ادعا را به ثبوت می‌رساند به ویژه خوزستان میهن ایلام یعنی ترک‌ها بوده است. دلیل دیگر این است که زبان آنها فارسی است و نه عربی [؟]. خوزستان افزون بر اینکه حاصلخیز است در عین حال منبع نفت نیز می‌باشد. یکی دیگر از مناطق شورش هم استانداری فارس است. اهالی آن ناحیه نیز کاملاً ایرانی‌الصل نیستند و مرکب از ترک‌ها و تازیان می‌باشند. مثلاً قشقایی‌ها اصلاً و کاملاً ترک هستند این عشایر ترک که جمعیت آنها در سال ۱۹۲۰ به سیصد هزار نفر می‌رسید، صد هزار نفر سواره نظام داشتند. در سایر بلاد فارس نیز ترک‌ها نشمین کرده‌اند و تعداد آنها خیلی است. مثلاً خانواده قره‌گوزلو و غیره اصالتاً ترک هستند. شانزده سال قبل همین قشقایی‌ها با همکاری خوزستانی‌ها به رضاشاه پهلوی که سیاست مرکزیت را پیگیری می‌کرد، شوریدند. اگر همین سیاست صریح مرکزیت را با سیاست آشکار فارس کردن مردم در نظر بگیریم، نمایان می‌شود که منشاء عصیان در برابر تهران چه بوده است و چرا زمینه برای این امر فراهم بود.»^{۲۲}

نقش مردم آذربایجان در خاتمه دادن به حکومت فرقه دموکرات

مدتی پس از قدرت گرفتن فرقه دموکرات در آذربایجان نارضایی‌های عمومی نسبت به عملکرد فرقه آغاز و مبارزاتی نیز علیه آن صورت گرفت. در این میان در آستانه اقدام نهایی دولت ایران برای پایان دادن به حکومت فرقه این موضوع مطرح گردید که مردم آذربایجان در برابر این

اقدام دولت چه رویه‌ای را در پیش می‌گیرند. آیا مردم آذربایجان از فرقه دموکرات همان گونه که سران فرقه ادعاء می‌کردند، دفاع می‌نمایند و یا از اقدامات جاری برای اعاده حاکمیت ملی ایران. این مسئله در روزنامه‌های ترکیه نیز مورد بحث قرار گرفت از جمله ادهم عزت بنیچه در آستانه سقوط فرقه دموکرات در مقاله‌ای به نام «کارهای خطرناک» که ۱۲ دسامبر / ۲۱ آذر به چاپ رسید، واکنش احتمالی مردم آذربایجان را در قبال ورود ارتش مورد بررسی قرار می‌داد. وی در این مقاله نتیجه‌گیری کرد که به احتمال زیاد مردم آذربایجان علیه فرقه دموکرات موضع‌گیری خواهند کرد. عزت بنیچه در این مورد نوشت: «گمان نمی‌رود که اهالی آذربایجان از کمونیست‌های سرخ راضی باشند. احتمال دارد آذربایجانی‌ها که به بازرگانی و پیشه و هنر پرداخته‌اند و درآمدی داشته و صاحب ثروت هستند، ارتش ایران را ناجی شمرده، از آنها حسن استقبال نمایند.»^{۲۳}

روزنامه تصویر نیز در شماره ۱۰ دسامبر ۱۹/۱۹۴۶ آذر ۱۳۲۵ خود در مقاله‌ای به عنوان «قوام‌السلطنه آخرین نقش خود را بازی می‌کند» در توصیف بازتاب ورود ارتش ایران به زنجان درباره استقبال پرشور مردم زنجان از ورود ارتش، تصریح کرد که «این یک تصمیم درست است که قدری هم دیر اتخاذ شده است. واقعه زیر ثابت می‌نماید که مردم نیز چنین تصمیمی را تصویب نموده‌اند: هنگام ورود نیروهای دولتی به زنجان، ساکنان شهر که از دموکرات‌ها ظلم دیده بودند، نظامیان تهران را مثل ناجی استقبال و به هیجان آمده خواستند عده‌ای از منسوبان حزب توده را تکه‌تکه کنند و بدینوسیله انتقام خود را بگیرند و سربازان تهران با اشکال توانستند آنان را از چنین عملی بازدارند.»^{۲۴}

از دیگر روزنامه‌نگارانی که موضوع واکنش مردم آذربایجان به سقوط حکومت فرقه دموکرات را مورد بررسی قرار دادند، می‌توان از عابدین داور و آکشام‌چی نام برد. عابدین داور در مقاله «شکست خوردن سرخ‌های آذربایجان» که پیش از این نیز به آن اشاره شد پس از آنکه به تفصیل به موضوع عدم همراهی مردم آذربایجان با فرقه دموکرات می‌پردازد، در پایان مقاله‌اش نوشت: «درسی که از این واقعه می‌توان گرفت عبارت از این است که سکنه آذربایجان به اندازه‌ای از ظلم و فشار شوروی‌ها به ستوه آمده و از دست آنان مستأصل گشته بودند که در نخستین فرصت راه نجات را در پیش گرفتند.»^{۲۵}

آکشام‌چی نیز در مقاله «یک صدای صمیمی که به نام همسایگی و دوستی تمنا داریم در ایران شنیده شود» که پیش از این به آن اشاره شد در مورد واکنش مردم آذربایجان نسبت به پایان حکومت فرقه دموکرات، تصریح کرد: «بر همه معلوم است که موضوع آذربایجان به چه نحوی رخ داده و ساکنان آن هدف اغراض چه کسانی قرار گرفته بودند. پیشه‌وری از مرز خارج شده نزد آقاپان خود رفت. اهل آذربایجان نیز قیام کرده به ارتش ایران کمک کردند.»^{۲۶}

با توجه به نمونه‌های یاده شده می‌توان گفت که در ترکیه نیز نقش مردم آذربایجان در پایان دادن به حکمروایی فرقه دموکرات با اهمیت ارزیابی شده است.

نتیجه‌گیری

رخداد‌های آذربایجان در سال‌های ۲۲۵-۱۳۲۴ آنچنان تحت تأثیر دخالت‌های روسیه شوروی قرار داشت که این موضوع در تحلیل‌های روزنامه‌نگاران ترکیه نسبت به این رخدادها نیز بازتاب وسیعی پیدا کرد. با آنکه بسیاری از آنها به دلیل گرایش‌های ترک‌گرایانه، با مقداری از خواسته‌های مطرح شده از زبان فرقه دموکرات همدلی داشتند ولی از آنجایی که به فرقه دموکرات به عنوان ابزاری در دست روسیه شوروی می‌نگریستند مطالبات مطرح شده به وسیله این فرقه را نیز پوششی برای پیگیری منافع شوروی و در راستای تجزیه و تضعیف ایران می‌دانستند. با این حال هنوز چند صباحی از کاسته شدن از خطر توسعه طلبی شوروی در این حدود و فروپاشی ابراز این توسعه طلبی یعنی فرقه دموکرات نگذشته بود که وسوسه‌های پیشین از نو مطرح گردید. سرکنسولگری ایران در استانبول در گزارشی که در اواسط بهمن ۱۳۲۵ از مفاد حدود ۱۲۰ مقاله و سرمقاله‌ای که جراید ترکیه راجع به تحولات حاصل از فروپاشی فرقه دموکرات نوشتند، خاطر نشان کرد که ترک‌ها در عین «... دلسوزی... نسبت به ایران...» که آن هم بیشتر «... از لحاظ نگرانی خود [آنها] از روس‌ها بوده [و] ماندن روس‌ها را در آذربایجان صلاح خود...» نمی‌دانستند، از ابراز همراهی با مباحث مطرح شده در آن حوزه نیز مضایقه نداشتند. برخی از این جراید به صورتی معتدل ابراز همراهی کرده، فقط متذکر می‌شدند که «... آمال ملی اهالی آذربایجان به ویژه در قسمت فرهنگ نیز باید در نظر گرفته شود...» و برخی هم به نحوی تند و شدید «... نه تنها سکنته آذربایجان حتی مقیمین خراسان را نیز ترک شمرده ادعای سابق خود را راجع به اینکه اهالی آن دو صفحات از حیث نژاد و زبان ترکند تکرار...» می‌کردند.^{۲۷}

مقاله دو پهلوی روزنامه ملت چاپ استانبول در ۲۱ فوریه ۱۹۴۶ / ۲ اسفند ۱۳۲۵ تحت عنوان «حکومتی که در آذربایجان سازمان یافته است باید جمهوری ترک باشد به علت اینکه در ایران پنج میلیون ترک موجود است» نیز از دیگر نمونه‌های گویای این رجعت به اصل بود. این مقاله ضمن ارائه چکیده‌ای از آراء پان‌ترکی نسبت به ایران و «ترک» بودن کل این سرزمین از دوران قدیم تا امروز، در عین ابراز همدلی با این حرکت - «اگر شورش آذربایجان برای آزادی است، ممکن است حکومت ایران آن را به طور مساعد بپذیرد» - این پرسش را نیز پیش روی داشت که «... ولی در مقابل نقشه ... روس‌ها ... چه باید گفت؟»^{۲۸} بررسی که تا سال‌ها بعد یعنی تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی و رفع خطر از آن سمت، ذهن ترک‌ها را به خود مشغول داشته و باعث شده بود که تبلیغات پان‌ترکیستی در ایران بیشتر به همان وجه شوروی و معطوف به باکو محدود بماند.

محدودیتی که با فروپاشی شوروی از میان برخاست و پان‌ترکیسم، پای دیگر و اصلی خود را در ترکیه بازیافت.

یادداشت‌ها:

* نگارنده پیشتر نیز جوانبی کلی از این موضوع را بررسی کرده است. بنگرید به محمدعلی بهمنی قاجار، «بازتاب شانله پیشه‌وری در مطبوعات ترکیه»، تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، س ۳، ش ۱۲، پاییز ۱۳۸۱، صص ۱۴۹-۱۲۱.

۱. آرشپو اسناد وزارت امور خارجه ایران، نمایندگی آنکارا، ۲۹-۱۳۲۴، کارتن ۱۰۷، پرونده ۲۲۵۳ قسمت اول.

۲. همان.

۳. همان

۴. نمایندگی آنکارا، ۲۹-۱۳۲۴، ک ۱۰۷، پ ۲۲۵۳ قسمت اول

۵. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد نمایندگی استانبول، پرونده ۱۱۱، سند شماره ۱۲۵۹، ۱۳۲۴/۶/۷

۶. همان، پرونده ۱۱۹، سند شماره ۶۲۰، ۱۳۲۵/۳/۸

۷. همان

۸. نمایندگی آنکارا ۲۹-۱۳۲۴، ک ۱۰۷، پ ۲۲۵۳، قسمت اول

۹. نمایندگی آنکارا ۲۹-۱۳۲۴، ک ۱۰۷، پ ۲۲۵۳، قسمت اول

۱۰. نمایندگی آنکارا ۲۹-۱۳۲۴، ک ۱۰۷، پ ۲۲۵۳، قسمت اول

۱۱. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد نمایندگی استانبول، سند شماره ۲۷۳۷، ۱۳۲۵/۱۰/۱۴

۱۲. همان، سند شماره، ۲۵۳۷، ۱۳۲۵/۹/۲۷

۱۳. همان، سند شماره ۲۵۹۶، ۱۳۲۵/۹/۲۷

۱۴. در مورد نگرش مردم آذربایجان نسبت به فرقه دموکرات برای نمونه ن. ک: ابوالحسن احتشامی، دروازه‌های ایران

نقل است، تهران، موسسه اطلاعات، ۱۳۲۹، صص ۱۷-۱۱۶

۱۵. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد نمایندگی استانبول، پرونده ۱۱۱، سند شماره ۸۴۲، ۱۳۲۴/۴/۱۳

۱۶. همان

۱۷. همان، پرونده ۱۱۹، سند شماره ۲۷۳۷، ۱۳۲۵/۱۰/۱۴

۱۸. همان، سند شماره ۶۲۰، ۱۳۲۵/۳/۸

۱۹. همان، سند شماره ۲۵۹۶، ۱۳۲۵/۹/۲۷

۲۰. همان

۲۱. همان

۲۲. همان

۲۳. همان، سند شماره ۲۵۳۷، ۱۳۲۵/۹/۲۷

۲۴. همان، سند شماره ۲۷۳۷، ۱۳۲۵/۱۰/۱۴

۲۵. همان، سند شماره ۲۵۹۶، ۱۳۲۵/۹/۲۷

۲۶. همان

۲۷. نمایندگی آنکارا ۲۹-۱۳۲۴، ک ۱۱۴، پ ۲۳۲۳، قسمت دوم

۲۸. نمایندگی آنکارا ۲۹-۱۳۲۴، ک ۱۰۷، پ ۷-۲۰۰، کارتن ۲۲، قسمت اول



پناهگاه علوم انسانی و معارف اسلامی
تألیف: دکتر محمد شامی